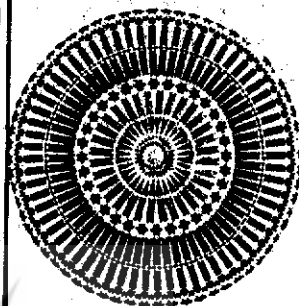


شیخ فخرالدین عراقی
و رساله لهجات



بهر روز صاحب اختیاری

مقدمه

بیان «سوانح العشاق» حضرت خواجه احمد غزالی (م. ۵۲ هـ.ق) نام برد.

رساله سوانح، اولین رساله‌ای می‌باشد که بطور مستقل درباره عشق به زبان فارسی نوشته شده است. به علت وجود بار معانی لطیف و بدیع در موضوع عشق در رساله سوانح، محتوای تصوف عشق‌آمیز مکتب خراسان هر چه پر بارتر گشته و کیفیت و غنای آن بیشتر از پیش افزون‌تر گردید.

پس از رساله سوانح، نگارش رساله‌های موسوم به «عشقیه» به زبان پارسی وسعت بیشتری یافت. نگارش رساله سوانح در میان عارفان ایرانی و فارسی زبان آنچنان تأثیر عظیمی بر جای نهاد که پس از آن در مبحث عشق، شوریدگانی را به شرح و تفسیر آراء واداشت.*

عشق از لطیف‌ترین مباحث تفکر ذوقی و از معنوی‌ترین عوالم احساسات پاک بشری بشمار می‌رود. زبان عشق، یگانه زبان انسانی در حوزه وحدت تمدن و فرهنگ و ادبیات اقوام مختلف (در طول تاریخ تمدن بشری و در پروسه تکاملی فرهنگ ملل مختلف) تعبیر شده است.

بدون شک در بررسی زوایای جهان بینی عارفان اسلامی (بویژه در نزد پارسی زبانان)، مبحث عشق از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و می‌باشد.

مقوله عشق از مهم‌ترین موضوعاتی بوده که عارفان بدان اعتباری والا (آنگونه که می‌باید باشد) بخشیده‌اند.

از مشهورترین کتب و رسالاتی که بطور مستقل در موضوع لطیف عشق نگاشته شده است می‌توان از رساله «سوانح» (بعبارتی «السوانح فی معانی العشق» و بدیگر

* این احتمال وجود دارد که نفوذ «سوانح» خواجه احمد غزالی

رساله لواط (منسوب به عین القضاة همدانی و حمیدالدین ناگوری و عبدالملک ورکانی)، رساله لمعات شیخ فخرالدین عراقی، و لواط عبدالرحمن جامی از همین نوع تأثیر پذیری منشأ و سرچشمه گرفته است.* نویسنده معاصر دکتر پور جوادی این تأثیر پذیری آزاد را «تقلید» نام نهاده و گفته‌اند: «در واقع می‌توان گفت که غزالی در نوشتن کتاب سوانح، شیوه جدیدی را در ادبیات فارسی پایه‌گذاری نموده و کتابهایی چون لواط حمیدالدین ناگوری (منسوب به عین القضاة همدانی) و لمعات فخرالدین عراقی و لواط عبدالرحمن جامی به «تقلید» از کتاب او تدوین شده است».^(۱)

و باز در جای دیگر عنوان نموده‌اند: «یک اثر دیگر هست که به عین القضاة همدانی نسبت داده شده به نام

رساله لواط (منسوب به عین القضاة همدانی و حمیدالدین ناگوری و عبدالملک ورکانی)، رساله لمعات شیخ فخرالدین عراقی، و لواط عبدالرحمن جامی از همین نوع تأثیر پذیری منشأ و سرچشمه گرفته است.* نویسنده معاصر دکتر پور جوادی این تأثیر پذیری آزاد را «تقلید» نام نهاده و گفته‌اند: «در واقع می‌توان گفت که غزالی در نوشتن کتاب سوانح، شیوه جدیدی را در ادبیات فارسی پایه‌گذاری نموده و کتابهایی چون لواط حمیدالدین ناگوری (منسوب به عین القضاة همدانی) و لمعات فخرالدین عراقی و لواط عبدالرحمن جامی به «تقلید» از کتاب او تدوین شده است».^(۱)

و باز در جای دیگر عنوان نموده‌اند: «یک اثر دیگر هست که به عین القضاة همدانی نسبت داده شده به نام

اخیراً توسط کتابفروشی منوچهری انتشار یافت و براساس تحقیقات بعدی معین شد که لواط اخیر مورد سخن، تألیف عبدالملک ورکانی متوفای ۵۷۳ هـ قاست (رجوع شود به رسائل عشقی، نوشته محمدتقی دانش پژوه در کتاب سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی در دانشگاه مشهد، جلد دوم، صفحه ۵۳۱، مشهد ۱۳۵۲. و نیز رجوع شود به فهرست نسخهای خطی فارسی، تألیف احمد منزوی، جلد دوم، صفحه ۱۳۵۵، تهران ۱۳۴۹)] به نقل از صفحه ۵ مقدمه ایرج افشار بر کتاب «لواط و لواط عبدالرحمن جامی» چاپ اول، انتشارات کتابفروشی منوچهری، تهران، اردیبهشت ۱۳۶۰.

و آخرین نظر مربوط است به آراء دکتر قاسم انصاری در همین مورد، ایشان نیز اعتقاد به انتساب لواط به عبدالملک ورکانی داشته و معتقدند که [رساله لواط به فارسی، در حقایق عشق. این کتاب به همت دکتر فرمنش در سال ۱۳۳۷ تصحیح و طبع شده است، اما از همان زمان انتشار، انتساب این کتاب به عین القضاة مورد تردید بود، مطابق آخرین تحقیقی که انجام گرفته به نظر آقایان دانش پژوه و احمد منزوی این کتاب از عبدالملک ورکانی متوفای ۵۷۳ است. رجوع شود به فهرست میکروفیلمها، ۱۵۳/۲. و نیز فهرست نسخهای خطی فارسی، ۱۳۵۵/۲ و ۱۳۵۶] به نقل از صفحه ۱۱ مقدمه دکتر قاسم انصاری بر رساله دفاعیات عین القضاة، چاپ اول، انتشارات کتابخانه منوچهری، تهران، دیماه ۱۳۶۰.

باتوجه به مطالب فوق، مشخص می‌شود که لواط از عین القضاة همدانی نمی‌باشد. وصحت انتساب لواط به دو عارف متفکر یعنی خواجه حمیدالدین ناگوری و خواجه عبدالملک ورکانی را به بحثی دیگر حواله می‌نماید.

(وبطور کلی تصوف عشق‌آمیز مکتب خراسان) نه تنها بر عارفان و صوفیان ایرانی، بلکه بر تصوف مغرب جهان اسلامی و در آراء ابن عربی نیز (بویژه در فصوص وی) تأثیر گذارده باشد. اولویت مکتب خراسان با بار معنایی عظیم آن (و تأثیر آن بر دیگر نحله‌های صوفیانه)، بدون شک بر مکتب پس از آن بویژه مکتب ابن عربی قابل بررسی و تأمل و تعمق می‌باشد.

* حقیر در باب «عشق» کتابی تدوین نموده، که حامل و جامع آراء فلاسفه، عرفا و صوفیه، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، و سایر مکاتب اجتماعی... می‌باشد که نظرات حکما و متفکران مستقدم و متأخر و معاصر در آن طرح و مورد بررسی قرار گرفته است. در انتهای کتاب عشق، فهرستی تقریباً کامل از کتابشناسی عشق و عشقنامه‌ها گردآوری شده است. امید آنکه هرچه زودتر بر محضر صاحب‌دلان تقدیم شود.

دکتر پور جوادی درباره اثبات نظریه خود مبنی بر صحت انتساب کتاب لواط به خواجه حمیدالدین ناگوری در پاورقی صفحه ۲۷ از مقدمه خود بر کتاب سوانح چنین آورند: [در نسخه خطی محفوظ در کتابخانه ملک به شماره ۴۱۹۶ به این مطلب تصریح شده است. برخی نیز آن را عبدالملک ورکانی نسبت دادند. رجوع کنید به «رسائل عشقی»، محمدتقی دانش‌پژوه، در مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی، جلد دوم، مشهد-۱۳۵۲، صفحه ۵۳۱.]

اما جناب ایرج افشار نیز نظر دیگری داشته و صحت انتساب لواط ر به عبدالملک ورکانی معتبر دانسته‌اند [ضمناً ناگفته نماند که بنام «لواط» رساله مهم دیگری در مباحث عرفانی هست که نخستین بار به همت دکتر رحیم فرمنش (چاپ تهران ۱۳۳۷ طبع شد و طبع دومش

باز گردیم به «عشق» و سخن خوش آن را پی گیریم، «عشق» مرکب است بر قربت میان عاشق و معشوق، که در سراسر متون عرفان ایرانی و در ادبیات معنوی پارسی (یعنی تصوف شیعه که منبعث از معانی پربار مصحف شریف می باشد) از «عشق» به عنوان «محبت مفرط» یاد شده است.

خواجه احمد (واضع و بانی مکتوباتی موسوم به عشقیه) ریشه تفسیر «محبت» قرآنی را از دو کلمه «یحبهم و یحبونه» (دوستت دارم پس دوستم بدار، یا بهیارتی لطیفتر، بتو عشق می ورزم پس به من عشق بورز) برگرفته است (سوره مائده آیه ۵۹) و از آن در تعبیر «عشق عارفانه و صوفیانه» بهره ها جسته است. «عشق» در متن است و «طلب و طرب» در زمینهاش، بقول مولانا:

اگر که «یار» نداری چرا طلب نکنی
وگر به «یار» رسیدی چرا «طرب» نکنی

پس «عشق» مرکب آمد مر «وصال» را، اما حقیقت عشق.

«عشق» آن اشعه و پرتو خورشید حق است که چون بر شبنم جان آدمی برتابد، همه هستی او بر باید، تا او را از فرش بر عرش رهنمون سازد.

که حقیقت عشق چنین است، جان دادن عاشق و فناى عاشقی در پیشگاه با عظمت و ملکوتی حضرت معشوق.

نگارش رساله درباره «عشق» (آنهم رساله های رمزی و تمثیلی در این باب) موضوعی است که بسیاری از پیران دیده ور فارسی زبان، صد و اندی رساله منظوم و منظور مستقل و غیرمستقل پیرامون آن ساختند. استاد محمد تقی دانش پژوه، نشانی هفتاد «رساله عشق» را درج نمودند^(۶).

حال می پردازیم به بررسی چاپ جدید کتاب «لمعات»:

بلکه اشعار و ابیات موجود در سوانح نیز عیناً در آثار متأخرین پس از خواجه احمد غزالی نقل و تکرار شده است «نویسندگانی که با غزالی آشنا بودند مانند عین القضاة همدانی و حمیدالدین ناگوری و نجم الدین رازی و فخرالدین عراقی پارامی از این ابیات را در آثار خود نقل کرده اند، و مهمتر از همه ایشان میبیدی است که در تفسیر کشف الاسرار بسیاری از این ابیات را احتمالاً مستقیماً از روی سوانح نقل کرده است»^(۷).

در باب سوانح سخن بسیار است، همچنین یکی از اندیشمندان و متفکران معاصر نگارش سوانح توسط خواجه احمد غزالی را از برای مریدش عین القضاة دانستند که این موضوع منطبق با نوشته های خواجه احمد نمی باشد.

دکتر جواد نوربخش معتقد است: «امام احمد سوانح را در غلبه محبت عین القضاة همدانی تصنیف فرموده است»^(۸) در حالی که در جای دیگر می خوانیم که خواجه احمد در مقدمه سوانح خود نوشته است که: «دوستی عزیز که به نزدیک من بجای عزیزترین برادران است و مرا با او انسی تمام بود معروف به «صاین الدین» از من درخواست کرد که آنچه ترا فرا خاطر آید در حال در معنی عشق، فصلی چند ابیات کن...»^(۹).

حال این «صاین الدین» (زنده در اوایل قرن ششم هجری) چه کسی بوده و اینکه چه مقامی در نزد حضرت خواجه احمد غزالی داشته در تذکره ها و کتب تراجم احوال، مطلبی کافی و مستدل تاکنون بدست نیامده است.

آنچه مشخص است قدر و منزلت صاین الدین در نزد خواجه احمد کمتر از منزلت آن شهید بزرگوار یعنی عین القضاة همدانی نبوده است.

لمعات

تصنیف

جمال العارفین شیخ فخرالدین عراقی

۶۱۰ - ۶۸۸

باتضمام :

سه شرح از شروع قرن هشتم هجری

با مقدمه و تصحیح:

محمد خواجوی

بررسی چاپ جدیدی از لمعات
عراقی، از نظر نسخه‌شناسی:

موضوع این گفتار، بازبینی چاپ جدید کتاب «لمعات» شیخ فخرالدین عراقی می‌باشد که اخیراً با مقدمه و تصحیح جناب محمد خواجوی توسط انتشارات مولی به‌چاپ رسیده است.

اینکه بخواهیم یک اثر مهم عرفانی را صرفاً چاپ نماییم، با اینکه بخواهیم از آن اثر چاپ متنی انتقادی بعمل آوریم، مقولمای است جدی که امروزه توجهی موثر و همتی ارزشمند به آن داده نمی‌شود.

متأسفانه پس از چاپ مجموعه آثار بجای مانده از فخرالدین عراقی توسط استاد نفیسی در سال ۱۳۳۵، تنها یکبار دیگر، «رساله لمعات و اصطلاحات عراقی» در سال ۱۳۵۳ توسط دکتر جواد نوربخش به‌چاپ رسید.

اما آنگونه که می‌بایستی درباره عراقی بویژه افکار و روش طریقتی و احوال وی، تحقیقی جدی و درخور از جانب ایشان بعمل نیامده است.

چاپ جدید لمعات توسط جناب محمد خواجوی نیز بدون یک بررسی بایسته و صرفاً در جهت چاپ مجدد انجام پذیرفته است، و تأسف بارتر اینکه با وجود آنکه کتاب لمعات در سال ۱۳۶۳ منتشر می‌شود یعنی ۲۸ سال پس از چاپ مرحوم استاد نفیسی و ۱۰ سال پس از چاپ دکتر جواد نوربخش، هنوز هم درباره اندیشه‌های عراقی و نیز نحوه سیر و سلوک طریقت وی در عرفان و همچنین سرگذشت فرزندش یعنی کبیرالدین (خلیفه و جانشین پدر) هیچگونه کوششی بعمل نیامده است.

جناب خواجوی دلیل چاپ جدید لمعات را چنین توضیح داده‌اند: «چون این کتاب نفیس تاکنون بطور مستقل و جدا، و عاری از هر اشتباه و خطا، به زیور طبع آراسته نگردیده بود، تنها یک‌بار توسط مرحوم نفیسی در پایان دیوان (۲) عراقی چاپ شده که متأسفانه بسا

آنهمه ژرفائی حکم کتاب مستقلی را پیدا نکرده است، و خوانندگان دیوان هم اکثراً از آن بی‌اطلاع بوده و حتی برخی آن را در حکم حواشی پنداشته و...» (۷)

پس دلیل چاپ جدید لمعات تنها نشر «چاپ مستقل» و «عاری بودن از هر اشتباه و خطا» در آن می‌باشد.

در این باره خوب است توضیحی داده شود که لمعات در سال ۱۳۵۳ برای مرتبه دوم به‌چاپ رسیده که مشخص می‌شود جناب خواجوی از وجود آن بی‌اطلاع بوده‌اند.

البته یکبار نیز اشعاع‌اللمعات جامی توسط فاضل ارجمند آقای حامد ربانی به‌چاپ رسیده بود. پس معلوم می‌شود که چاپ مستقل هم نه براساس چاپ انتقادی و یا بر اساس نسخه‌های چاپ‌شده بلکه براساس بی‌اطلاعی خوانندگان دیوان (موجود در کلیات آثار عراقی) و یا حاشیه پنداشتن آن در دیوان عراقی بوده، در حالی که کلیات آثار عراقی شامل دیوان (قصاید، مقلعات، ترکیبات، ترجیعات، غزلیات و رباعیات)،

عشاق نامه یا دهنامه لمعات، اصطلاحات صوفیه بوده است.

حال ببینیم که اساس نسخه‌های چاپ شده ایشان کدامها بوده‌اند. قبل از آن نظری می‌افکنیم بر نسخه‌های خطی و چاپی که اساس کار استاد نفیسی و دکتر نوربخش قرار گرفته بودند.

نسخه‌های تصحیحی لمعات

۱- مرحوم استاد سعید نفیسی از سه نسخه خطی در تصحیح چاپ لمعات سود جست‌اند که عبارتند از:

الف- سفینهای شامل اشعار امیر خسرو دهلوی و حافظ شیرازی و سلمان ساوجی و بساطی سمرقندی و فخرالدین عراقی و ابن‌یمین و حکیم ترمذی و مناظره اطعمه بسحق اطعمه شیرازی و اشعار نظامی و قسمتی از لمعات عراقی به خط علی بن حکیم ترمذی که آن را در ظهر پنجشنبه غره محرم ۸۳۶ هجری به پایان رسانیده است.

ب- مجموعه‌ای شامل مقدمه دیوان و لمعات و دهنامه یا عشاق‌نامه و دیوان عراقی که مربوط به اوایل قرن نهم در ترکیه است.

ج- مجموعه‌ای شامل لمعات و اصطلاحات صوفیه عراقی و ... به خط بهاءالدین جلال‌الدین در جزینتی است و در غره ذی‌الحجه ۱۰۹۷ به پایان رسانیده است. کلیه نسخ خطی مورد استفاده مرحوم استاد نفیسی مربوط به قرن نهم به بعد می‌باشد

۲- دکتر جواد نوربخش از پنج نسخه خطی در تصحیح لمعات استفاده نمود‌اند:

الف- نسخه ای صوفیه، از روی فیلم نسخه دانشگاه استفاده شده است. این نسخه به سال ۷۳۰ هجری قمری به خط محمود بن احمد بن محمود السبیری انجام یافته است.

ب- نسخه شهید علی پاشا، این نسخه به خط محمد بن محمد الحافظ محمود السمرقندی به سال ۷۳۰ تحریر یافته است.

ج- نسخه موزه بریتانیا، از روی فیلم دانشگاه

استفاده شده است، این نسخه به سال ۷۶۱ هجری نوشته است.

د- نسخه دانشگاه، که در قرن هشتم و نهم نوشته شده است.

ه- نسخه خانقاه، این نسخه مجموعه‌ای است که شروع کتابت آن شوال ۸۱۷ هجری و پایان آن جمادی‌الاولی ۸۲۲ هجری می‌باشد و به خط اسعد بن احمد بن محمد الکاتب است.

کلیه نسخ خطی دکتر نوربخش مربوط به محدوده اوایل قرن هشتم تا اوایل قرن نهم می‌باشد.

۳- جناب محمد خواجوی در تصحیح و چاپ لمعات از پنج نسخه خطی و یک نسخه چاپی سود برد‌اند:

الف- نسخه اصل که نسخه‌ای از کتابخانه ملی ملک می‌باشد به شماره ۲۰۵۵، این کتاب نوشته شده در قرن نهم هجری است، و دارای شرح‌های سه‌گانه از لمعات (از شارحان ناشناخته) می‌باشد.

ب- متن لمعات در اشعاع‌اللمعات جامی، (قبلاً این متن توسط جناب حامد ربانی در تهران به چاپ رسیده است).

ج- نسخه متعلق به مجلس شورای اسلامی (ملی سابق)، بدون قید تاریخ کتابت از جانب مصحح.

د- نسخه‌ای دیگر متعلق به مجلس شورای اسلامی، آن هم بدون قید تاریخ کتابت.

ه- نسخه‌ای است متعلق به کتابخانه ملی ملک شماره ۴۰۲۵ به خط مولانا میرک، ایضاً آن هم بدون قید تاریخ کتابت.

و- نسخه مطبوع مرحوم نفیسی. کلیه نسخ خطی جناب خواجوی مربوط به قرن نهم به بعد می‌باشد.

باتوجه به تاریخ کتابت کلیه نسخ یادشده در فوق از نظر اصالت و کهن بودن و اعتبار، می‌توان نسخ مورد استفاده جناب دکتر نوربخش را ارجح دانست.

چه خوب بود اگر جناب خواجوی، هم در نگارش مقدمه، تحقیقات بیشتری به عمل می‌آوردند و هم در تصحیح چاپ جدید خود از چاپ سال ۱۳۵۳ دکتر

نوربخش نیز استفاده می‌نمودند.

تاریخ‌نگاران ادب و عرفان سعی نموده‌اند که نگارش آن را، قبل از آنکه عراقی به سوی روم گذر کند قید نمایند.



نگارش لمعات بر سنن سوانح یا بر مبنای آراء ابن عربی:

بدین ترتیب در اکثر تذکره‌ها آمده است که، فخرالدین عراقی در خدمت اوحدالدین کرمانی (و در مجالست با امیرحسینی هروی) در کرمان، آن را به رشته تحریر درآورده است. حال آنکه از نظر تاریخی چنین تقارنی نمی‌توانسته صورت بپذیرد.

این کوشش تذکره‌نویسان تا بجایی است که محل نگارش لمعات را در ایران و در کرمان نام بردماند و نه در دیار روم. ومؤید گفتار اینان، مقدمه فخرالدین عراقی بر لمعات می‌باشد که نوشته است: «لمعات را بر سنن سوانح نگاشته‌ام. بنا بر این بحث بر سر اینکه لمعات لب فصویب است و یا لمعات بر مبنای اندیشه‌های فلسفی ابن عربی (پس از آشنایی فخرالدین با آثار وافکار ابن عربی و تدریس و تلمذ این آثار در محضر صدرالدین قونوی) نگارش یافته، اساساً بی‌مورد می‌باشد.

حال می‌خواهیم ببینیم که در دوائر معروف محیی الدین بن عربی، فصویب الحکم و فتوحات مکیه از مبحث عشق آیا شرحی غنی بیان شده است؟ الفد فتوحات مکیه، تقریباً شکل دائرة المعارفی را دارد (که در تمامی ۵۶۰ فصل آن) اصول عرفان و علوم باطنی و دینی مختلف بیان شده است. ب- فصویب الحکم، این کتاب در واقع وصیت‌نامه روحانی محیی الدین بشمار می‌رود و فصول آن (هر فصل آن) هریک به یکی از عقاید باطنی اساسی اسلام اختصاص دارد.

پس علت نگارش لمعات نه بر روش فصویب و فتوحات بلکه بر سنن سوانح استوار و تألیف یافته است. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که در همین دو اثر ابن عربی درباره عشق الهی مطالبی وجود دارد، ولی این مطالب اصولاً با آنچه که از مفاهیم عشق در تکتک جملات لمعات مستفاد می‌شود مطابقت نداشته و شباهت لمعات با سوانح بسیار نزدیک و با آن

سوانح کتابی است در معانی عشق، در میان آثار صوفیه، می‌توان گفت الحق که سوانح موضوع عشق را به بهترین وجهی مورد بررسی قرار داده است. همچنین لمعات کتابی است در بیان مراتب عشق، و مشتمل است بر یک دیباچه و یک مقدمه و بیست و هشت لمعه.

جناب شیخ فخرالدین عراقی خود در دیباچه لمعات صراحتاً گفته است: «اما بعد: کلمه‌ای چند در بیان مراتب عشق بر سنن سوانح بزبان وقت املاء کرده میشود...» (۸)

آنچه که از لابلای صفحات تاریخ ادبیات و متون کلاسیک عرفانی بدست می‌آید، حاکی از آن است که عراقی در ملتان هندوستان و سپس عزیمت از ملتان به سمت مغرب یعنی عبور از خراسان و عراق عجم و سپس روم، با سوانح و اندیشه‌های عاشقانه خواجه احمد غزالی آشنایی پیدا کرده تا حدی که بر اثر مکتب و جد و ذوق غزالی، در قونیه در مجالس سماع مولانا جلال‌الدین حضور پیدا می‌کند (شمس‌الدین احمد افلاکی در مناقب العارفین و مرآة الکاشفین، سه بار به این نکته اشاره کرده است).

آشنایی فخرالدین با شیخ صدرالدین قونوی پس از این وقایع ولی در نزدیکی همین دوران بوده است. واضح است که عراقی لمعات را در قونیه و در محضر صدرالدین قونوی به رشته تحریر آورده است، لیکن طرح و اندیشه نگارش لمعات مشخصاً از مدتها قبل (یعنی قبل از حضور در قونیه) در ذهن خلاق عراقی جای داشته است. دلیل این مدعا، آن است که چون روش لمعات به روش سوانح مانند می‌باشد از آنرو

همسانی و همخوانی بیشتری دارد.

باتوجه به اینکه عراقی به محض ورود به روم در محضر صدرالدین قونوی حاضر و از مجلس وی مستفید می‌گشت بنا به تصریح تذکره‌نویسان، «در همان حال لمعات را می‌نگاشته است».

اینکه لمعات را پس از آشنایی کامل با اندیشه‌های محیی‌الدین بن عربی به رشته تحریر درآورده بعید می‌نماید.

زیرا خیلی بعید بنظر می‌رسد که همزمان با مجلس تلمذ صدرالدین قونوی، وی به نگارش لمعات می‌پرداخته، در حالی که هنوز با اندیشه‌های ابن عربی آشنایی کامل نیافته بوده است.

باتوجه به مدارک موجود، اندیشه نگارش لمعات، پس از آشنایی و مطالعه سوانح خواجه غزالی، وجهه همت شیخ فخرالدین واقع شده است که قسمتی از نگارش و نیز بخشهای پایانی نگارش لمعات همزمان با حضور در مجلس صدرالدین گشته است.

و این احتمال نیز می‌رود که اگرچه لمعات را براساس سوانح غزالی می‌نگاشته ولی به علت حضور در مجلس صدرالدین، کمی از آراء ابن عربی در قسمتهای انتهایی لمعات (به صورتی محدود و غیر واضح) رخ نموده باشد.

بانگاهی به آثار موجود و باقیمانده، تردید و تناقضی آشکار در بینش موجود در تدوین لمعات بچشم می‌خورد.

حال نگاهی می‌اندازیم به این تردیدها: در بررسی آراء متقدمین و متأخرین در باب اینکه «لمعات» حامل آراء عرفان مشایخ خراسان است یا اینکه بیانگر اندیشه‌های عرفانی ابن عربی، به ترتیب این موضوع را مورد کنکاش و غور قرار می‌دهیم.

نخست می‌پردازیم به بررسی نظریه نویسنده گمنام و مجهول مقدمه دیوان اشعار عراقی.

۱- این نویسنده که از نزدیکان به زمان زندگی عراقی بوده و تاکنون در تحقیقات پژوهشگران، مشخص

نشده که نام و نشانش چه بوده و که بوده، در مقدمه فاضلانه و عارفانه خود بر دیوان اشعار عراقی، جمله‌ای را بر عراقی بر بسته است که آیندگان پس از وی، از آن بعنوان مدرک (در تحقیقاتشان) سود جست‌ماند.

این نویسنده گمنام در مقدمه معروف خود در دیوان عراقی، چنین آورده است:

شیخ فخرالدین هر روز در اثنای آنکه فصوص می‌شنید «لمعات» را می‌نوشت. چون تمام بنوشت گویند بر شیخ عرضه کرد. شیخ صدرالدین تمام بخواند، بوسید و بر دیده نهاده گفت: «فخرالدین عراقی، سرسخ مردان آشکارا کردی و لمعات به حقیقت لب فصوصت»^(۹)

این پندار غلط، بعدها بر سایر نویسندگان و عارفان دیگر تأثیر گذارده و آنان نیز بدون تتبع و غور کافی، صرفاً بر اساس اعتماد به همین مقدمه معروف، چنین باوری را به حقیقت برگرفته و آن را در آثار خود مکرر نمودند.

۲- شیخ عبدالرحمن جامی در کتاب «نفحات الانس من حضرات القدس»^(۱۰) همان نظریات «نویسنده گمنام مقدمه دیوان عراقی» را برداشت نموده و آن را ملاک تحقیق خود قرار داده است.

جامی معتقد است که نگارش لمعات بر اثر تأثیر پذیری از آراء ابن عربی صورت پذیرفته است و خود عبدالرحمن جامی نیز بر لمعات عراقی شرحی نگاشته است به نام «اشعة اللمعات»، وی در مقدمه خود نیز بر این تأثیر پذیری مجدداً و مصرأ تأکید ورزید، است.^(۱۱)

۳- ملا عبدالنبی نیز نوشته است که لمعات بر مبنای فصوص نگارش یافته است.^(۱۲)

۴- جناب شاه نعمت‌الله ولی، که از پیروان طریقتی مشایخ خراسان (همچون شیخ عبدالله یافعی و خواجه احمد غزالی) بوده و با آراء ابن عربی نیز آشنایی عمیقی داشته است، در شرحی که بر لمعات عراقی نگاشته چنین آورده است: «والله تعالی به اسب رفیع الدرجات تعیین مراتب فرموده، و مراتب نسب

لمعات براساس بینش ابن عربی تدوین یافته است، با چنین عبارتی: «همچنین فخرالدین عراقی، یکی از بزرگترین شاعران عاشق مسلک متصوف ایران، در نتیجه الهامی که در یکی از مجالس درس صدرالدین درباره عقاید ابن عربی برای او حاصل آمد، کتاب لمعات خود را تألیف کرد که بیش از هر کتاب دیگر در معرفی ابن عربی به فارسی‌زبانان تأثیر داشته است». (۱۸)

۸- استاد دکتر نوربخش نیز ابتدا نظریات «نویسنده ناشناس و گمنام مقدمه دیوان عراقی» را تأیید نموده‌اند ولی بعدها نظریه جناب شاه نعمت‌الله ولی را معتبر شمرده‌اند. ایشان ابتدا در صفحه ۱۰ و ۱۳ (مقدمه بر لمعات) معتقد بوده که لمعات براساس نفوذ تعالیم ابن عربی بر عراقی تدوین یافته ولی در نتیجه‌گیری خود (در مقدمه لمعات) با اطمینان گفته است که اساس لمعات بر سنن رساله سوانح شیخ احمد غزالی نگاشته شده است. (۱۹)

ضمناً ایشان در مقدمه خویش بر رساله سوانح خواجه احمد غزالی نیز معتقد بوده که نگارش لمعات بر سنن سوانح واقع است. (۲۰)

۹- دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب «ارزش میراث صوفیه» در رابطه با تأثیر پذیری فخرالدین عراقی از ابن عربی و نگارش لمعات براساس فصوص چنین آورده است: «فخرالدین ابراهیم عراقی نیز کتب فصوص و فتوحات را از تألیف محیی‌الدین در محضر شیخ صدرالدین به درس خواند و در اثناء درس فصوص کتاب لمعات را که بر اصول محیی‌الدین تألیف کرده بود، مدون ساخت و آن آراء و عقاید را با بیانی لطیف و شاعرانه تأیید نمود». (۲۱)

ایشان در جای دیگر می‌گویند:

«به هر حال با آنکه در متن لمعات ذکرری از احمد غزالی نیست، شباهت آن با رساله امام احمد غزالی نیست، شباهت آن با...» (۲۲)

سپس در ادامه می‌نویسد: «در واقع شیوه عراقی در تقریر مکتب ابن عربی، بدانگونه که در لمعات وی

ونسب امور عدمیه، نه وجودیه، بر سنن سوانح یعنی بر طریق سوانح، و امام احمد غزالی علیه‌الرحمه رساله‌های نوشته و آن را سوانح نام نهاده، و شکاری که از پيسار در آید آن را سوانح خوانند، و علم ذوقی که از عالم ارواح بر قلب انسانی نازل شود سوانح گویند» (۱۳) ایشان در مطالعات تحقیقی خود، بدرستی بین آراء مشایخ خراسان و آراء ابن عربی تفاوت قائل و بدان واقف بوده‌اند.

۵- استاد سعید نفیسی در مقدمه پرتغز خود بر «کلیات آثار عراقی» چنین نوشته‌اند: «اینکه نوشته‌اند وی لمعات را به روش محیی‌الدین ابن عربی نوشته است، چندان درست نیست و خود عراقی در مقدمه لمعات تصریح کرده است که آن را به روش کتاب معروف سوانح خواجه احمد غزالی نوشته و از حیث روش و مطلب منتهای شباهت را به آن دارد». (۱۴)

استاد نفیسی در جای دیگر نیز چنین نوشته‌اند: «این کتاب کوچک بسیار شورانگیز را عراقی چنانکه خود در مقدمه تصریح کرده به روش کتاب «السوانح فی معانی العشق» از احمد غزالی نوشته است، و راستی که شاهکار دیگری در برابر آن «شاهکار ابوالفتوح غزالی» است». (۱۵)

۶- استاد فروزانفر جزء اولین کسانی است که دونوع عقیده ابراز داشته‌اند: «عراقی به ممالک روم آمد و در محضر شیخ صدرالدین قونوی به تحصیل اصول عرفان مشغول گردید و کتاب فصوص و فتوحات را از تألیفات محیی‌الدین بدرس می‌خواند و در اثناء درس فصوص، کتاب لمعات را که از مهمات کتب عارفانه‌ای است که بر اصول محیی‌الدین تألیف شده مدون ساخت و بر شیخ بگذرانید». (۱۶)

ایشان سپس در پاورقی و حاشیه همین صفحه در توضیح بیشتر آورده است:

«این کتاب بر طریقه سوانح تألیف احمد غزالی (م. ۵۲۰) تألیف شده و بسن فصیح و شورانگیز افتاده و عبدالرحمن جامی (۸۹۸م) آن را به فارسی شرح کرده و اشعة اللمعات نامیده است». (۱۷)

۷- دکتر سید حسین نصر نیز معتقد است که

و همچنین در بعضی غزلیاتش انعکاس یافت...» (۲۳)
توضیح اینکه: اولاً- در مقدمه لمعات از سوانح خواجه
احمد غزالی یاد شده است.

ثانیاً- در مقدمه و متن لمعات از ابن عربی و فصوص وی
ذکری بهمین نیامده است.

ثالثاً- دکتر عبدالحسین زرین کوب، در مورد اینکه
لمعات بر سنن سوانح واقع شده است. یا بر طبق
نظریه‌های ابن عربی، بیشتر به بازنویسی و تکرار مقدمه
دیوان عراقی متمسک گشته‌اند و از نظر گاه انتقادی به
این مسأله نپرداخته‌اند.

۱۰- دکتر محسن جهانگیری در کتاب «محبی‌الدین
بن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی» راجع به لمعات
و علل نگارش آن نیز چنین اعتقاد دارد:

«فخرالدین ابراهیم همدانی مشهور به عراقی
در گذشته ۶۸۶ یا ۶۸۸ که چنانکه اشاره شد، از
شاگردان قونوی واز پیروان ابن عربی بوده و به استفاده
و افاده و تحریر و تقریر عرفان وی اشتغال داشته است.
کتاب لمعات که در واقع عصاره و خلاصه فصوصی است، از
رشحات قلم آن عارف بزرگ است.» (۲۴)

ایشان سپس به نقل قول از عبدالرحمن جامی
پرداخته و چند پاراگراف بعد از آن، چنین نتیجه‌گیری
نموده است:

«باین که عراقی در مقدمه لمعات تصریح کرده است.
که آن کتاب را به روش سوانح به زبان وقت املاء کرده
است، اما محتوایش محتوای فصوصی است.» (۲۵)

دکتر جهانگیری ذیل پاراگراف فوق، از جاع به حاشیه
ذیل همان صفحه نموده، باین جمله: «لمعات ضمیمه
دیوان عراقی، صفحه ۳۷۶.»

اولاً- لمعات ضمیمه کلیات آثار عراقی است نه
دیوان.

ثانیاً- صفحه ۳۷۶ از صفحات انتهایی رساله
اصطلاحات است و ربطی با رساله لمعات ندارد. معلوم
نیست منظور دکتر جهانگیری از جمله فوق چیست
(آنهم بدون اشاره به تاریخ چاپ و تعداد چاپ کتاب
کلیات عراقی)، عجیبتر آنکه حقیر هر چه در چاپ اول

کلیات آثار عراقی (۱۳۳۵ شمسی) و در چاپ دوم آن
(۱۳۳۷ شمسی) تفحص نمود، متنی منطبق با
پاراگراف فوق نیافت. در حقیقت جمله مورد اشاره دکتر
جهانگیری مخلوطی است از «مقدمه استاد نفیسی»
بر کلیات عراقی، و سپس «مقدمه مشهور نویسندگانی
گمنام» بر دیوان اشعار عراقی.

اینگونه نگارش و ربط دادن آن به گونه‌ای مجهول‌تر
به صفحه‌های نامشخص از کلیات آثار عراقی، از نظر
درجه اعتبار نوشتن‌های پژوهشی، بدور از حقانیت در
تحقیقات علمی معاصر بشمار می‌رود.

۱۱- از معاصرین نیز دکتر محمد جواد شریعت
در تعلیقات خود بر جلد اول از کتاب «جواهرالاسرار
وزواهرالانوار»، (شرح مثنوی مولوی، از کمال‌الدین
حسین بن حسن خوارزمی) چنین عقیده دارد:

«لمعات، کتابی است از شیخ فخرالدین عراقی که آن
را تحت تأثیر فصوص الحکم تألیف کرد. این کتاب را
جامی شرح کرده و نام آن را «اشعاع‌اللمعات» نام نهاده
است.» (۲۶)

۱۲- استاد نجیب مایل هروی بگونه‌ای نامشخص
سخن گفته‌اند. ایشان ابتداء در مجله کیهان اندیشه
در جواب به این بنده نوشته بودند که: اصطلاحات
منسوب به عراقی بیشتر به مصطلحات پیران خانقاهی
ایران شباهت دارد تا اصطلاحات غامض مکتب‌ابن
عربی. (۲۷)

ولی هم ایشان در شماره بعد کیهان اندیشه گفته بودند
که: اشرف سمنانی در دمشق در جلسات درس
کبیرالدین عراقی (فرزند فخرالدین عراقی) حضور یافته
و اصطلاحاتی را که کبیرالدین تفسیر می‌کرده به رشته
تحریر درمی‌آورد. (۲۸)

سؤال این است که کدام تعبیر اصطلاحات عرفانی را
کبیرالدین درس می‌داده؟ تفسیر اصطلاحاتی مطابق با
مکتب ابن عربی در دمشق یا تعبیر اصطلاحات ناشی
از مکتب خراسان! آیا کبیرالدین در دمشق مرکز و حوزه
اصلی حکومت فکری ابن عربی دروسی مطابق با
فرهنگ مکتب خراسان می‌داده است؟! و اصولاً چرا

پیشتر از ایشان نیز، جناب شاه نعمت‌الله ولی در مقدمه شرح خود بر لمعات، نگارش آن را براساس تأثیرپذیری از سوانح غزالی قید نموده‌اند.



اشتباه در تعداد فصول لمعات و فصوص الحکم

جناب محمدخواجهی معتقد است که عراقی لمعات را «برطبق فص‌های بیست و هفتگانه فصوص بر بیست و هفت (و با اختلاف برخی نسخ بر بیست‌وهشت) لمعه نگارش نموده...» (۳۲)

توضیح اینکه: تعداد فصول یا لمعه در رساله لمعات، در کلیه چاپهای آن که بعمل آمده است اعم از:

الف- چاپ استاد سعید نفیسی

ب- چاپ جناب اصغر حامد ربانی (در ضمن اشعاع‌اللمعات جامی)

ج- چاپ استاد فیض بخش جناب دکتر جواد نوربخش.

د- همچنین در چاپ شروح لمعات (مانند شروح شاه نعمت‌الله ولی و عبدالرحمن جامی)

ه- و نیز چاپ جناب محمدخواجهی (که اخیراً انتشار یافته است).

دارای ۲۸ فصل کامل می‌باشد (ونه ۲۷ فصل براساس تعداد فص موجود در فصوص الحکم این عربی). دکتر سیدحسین نصر چنین نگاشته است: «بدون شک، کتابی از محیی‌الدین که از همه بیشتر خواننده می‌شود، فصوص الحکم او است که در واقع وصیت‌نامه روحانی او به شمار می‌رود، و از بیست و یک فصل آن، هریک به یکی از عقاید باطنی اساسی اسلام اختصاص دارد، که این کتاب در سال ۶۲۷ هجری قمری تألیف شده و...» (۳۴)

دکتر عبدالحسین زرین‌کوب ابتداء گفته است که فصوص الحکم این عربی دارای ۲۷ فص میباشد:

«این فصوص بیست و هفتگانه، هریک مستند است به عده‌ی آیات قرآنی و احادیث نبوی که با کلمه خاص

اشرف‌الدین سمنانی برای فراگیری اصطلاحات عرفانی مکتب خراسان، می‌بایستی از خراسان به دمشق برود! جواب این تناقضات را استاد مایل می‌بایستی به روشنی عنوان بفرمایند.

۱۳- نویسنده و متفکر معاصر دکتر نصرالله‌پور جوادی، موضع مشخصی نداشته و در این تردیدها از دیگران پیشی جسته‌اند، ایشان ابتداء معتقد بوده‌اند که لمعات بر سنن سوانح نگارش یافته است. «در میان عرفای معروف ایرانی، فخرالدین عراقی و نجم‌الدین رازی (معروف به دایه) نیز با سوانح عمیقاً مانوس بوده و در نوشتن کتابهای «لمعات» و «مرصادالعباد» و عشق و عقل» من غیر مستقیم بسیاری از عبارات سوانح را شرح کرده‌اند. علاوه بر لمعات عراقی، رساله کوتاه او موسوم به «اصطلاحات» نیز برای شرح معانی پارهای از اصطلاحات مورد استفاده...» (۲۹)

بعدها این عقیده تغییر پیدا کرده و در جای دیگر عنوان نموده‌اند که «فخرالدین عراقی سعی کرده است عرفان محیی‌الدین را با استفاده از اصطلاحات مکتب شعرای فارسی در «لمعات» بیان کند...» (۳۰)

دکتر پورجوادی درباره لمعات دوگونه قضاوت نموده‌اند. ایشان ابتداء نگارش لمعات را براساس سوانح منظور داشته، و سپس در جای دیگر، تألیف لمعات را بر اثر تأثیرپذیری از آراء ابن عربی دانسته است.

۱۴- جناب محمدخواجهی هرچند که معتقد به این بوده که «اصل کتاب لمعات بر مبحث عشق قرار دارد»، اما در مقدمه خود بر لمعات با صراحت نگاشته است: «از آن روی که پس از خواندن فصوص الحکم در حضور صدرالدین قونوی، آن را برطبق فص‌های بیست و هفتگانه فصوص بر بیست و هفت (و با اختلاف برخی نسخ بر بیست و هشت) لمعه با نثری بسیار زیبا که...» (۳۱).

با توجه به موارد فوق مشخص می‌شود تنها کسی از معاصرین که بر یک عقیده صحیح تحقیقی، معتقد به این بوده: «شیخ فخرالدین عراقی لمعات را به روش سوانح‌العشاق خواجه احمد غزالی نوشته مرحوم استاد سعید نفیسی بوده است.» (۳۲)

و سپس قزوین و سجاس) با آثار و اندیشه‌های خواجه احمد غزالی آشنایی پیدا می‌کند و تحت تأثیر نیرومند مکتب عاشقانه وی قرار گرفته و برسنن سوانح خواجه احمد، کتاب لمعات را می‌نگارد.

سپس به صوب روم رفته و در مکتب وجد و سماع مولانای کبیر جلال‌الدین بلخی (معروف به ملای روم) وارد می‌شود و از مجالس سماع وجدی وی بهره‌مند می‌گردد، آنگاه پس از وفات مولانا به محضر شیخ صدرالدین محقق قونوی می‌رسد و از مجالس درس وی در خصوص فتوحات مکبه و فصوص‌الحکم که آراء شیخ اکبر محیی‌الدین ابن عربی را تفسیر و شرح می‌کرده مستفیض می‌شود.

در همین اثنا نگارش لمعات را که از مدتها قبل «طرح اولیه و خام آن» در ذهن خلاق وی جای داشته به انجام می‌رساند.

با توجه به سیز زندگی عرفانی عراقی، درمی‌یابیم که بهره‌مندی از مکاتب و نحله‌های فکری مختلف وی را بصورت نادره دورانش در می‌آورد تا حدی که وی را از نوایح فرهنگ و عرفان قرن هفتم می‌نامند و می‌شناسند. دکتر پورجوادی نیز در تأیید همین مورد معتقد است: «عراقی در حقیقت از نوادر نویسنده‌گان است» (۳۷)

بنابراین بهره‌گیری از مکاتب و اندیشه‌های الف: آشنایی با قلندران گمنام در همدان که به گسترش کشش و جذبه عاشقانه عراقی می‌انجامد و در همین اثناست که با مکتب چشتیه از طریق این قلندران آشنا می‌شود.

ب- آشنایی با مکتب سهروردیه، از طریق سلسله سهروردیه هندوستان و در محضر مولانا بهام‌الدین زکریا ملتانی و خلیفگی در این طریقت پس از درگذشت زکریا ملتانی.

ج- آشنایی با اندیشه‌های عرفانی خواجه احمد غزالی از طریق مطالعه آثار وی بویژه کتاب شریف سوانح و تأثیر پذیری از آن (براساس نگاشتن لمعات به روش سوانح).

یعنی با نام نبی مذکور در آن فص، که حکمت آن منسوب بدوست، متصل و مرتبط می‌باشد» (۳۵) سپس در جای دیگر نوشته که لمعات در ۲۸ فصل براساس انطباق با ۲۸ فص از کتاب فصوص ابن عربی نوشته شده است:

«اما اینکه لمعات او بیست و هشت لعمه را شاملست، سعی در انطباق با فصوص‌الحکم ابن عربی است که شامل بیست و هشت فص است» (۳۶)

بنابراین تأکید می‌شود که فصوص‌الحکم دارای ۲۷ فص و لمعات دارای ۲۸ لعمه می‌باشد



پیوند فرهنگ عرفانی در مشرق و مغرب تمدن اسلامی، در اندیشه عراقی

بعد از ابن عربی، تلمیذ و خلیفه او صدرالدین قونوی، و آنگاه تلامیذ قونوی، مثل مؤیدالدین جندی و عارف محقق سعیدالدین فرغانی، طالبان عرفان نظری و محققان از عرفا به مکتب ابن عربی روی آوردند. فخرالدین عراقی و سپس سیدنورالدین نعمت‌الله ولی نیز از آن جمله اند.

در مورد نحوه بررسی آثار عراقی، باید حتماً به کیفیت تفکرات و سیر آن در اندیشه عراقی و نیز مکتب و مشرب عرفانی وی توجه خاصی مبذول داشت.

فخرالدین ابتداء در اوان جوانی با قلندرانی چند در شهر همدان برخورد نموده و با مرام چشتیه آشنایی پیدا می‌نماید، سپس با اندیشه‌های طریقه سهروردیه و نیز آثار شیخ شهاب‌الدین ابوحفص عمر سهروردی (م ۶۳۲ هـ) و مآلاً تفکرات سهروردیه هندوستان و در رأس آن مولانا بهام‌الدین زکریا ملتانی آشنا می‌شود. (در ملتان هندوستان).

پس از درگذشت مولانا بهام‌الدین زکریا ملتانی و هجرت از هندوستان به سمت ایران (در منطقه خراسان

جوهره تفکر در اشعار عراقی آمیزه‌ای است از وحدت فرهنگ تصوف خراسان با فرهنگ عرفانی غرب تمدن اسلامی. این آمیزه باعث شکوفائی «فرهنگ اصطلاحات» و گسترش بکارگیری واژه‌های استعاری مندرج در آثار منثور و منظوم تصوف و عرفان اسلامی گشته است.

بطور کلی عراقی را می‌توان حامل و محل تلاقی برخورد آراء مختلف در عرفان و تصوف اسلامی محسوب داشت.

جناب مایل هروی در این مورد سخنی دارد که تقریباً با مفهوم بیان نگارنده یکسان است، ایشان معتقد است: «عراقی هر چند که در آن سلسله (سلسله سهروردیه هندوستان) و با آراء سهروردی گونه تربیت شد، ولی بیشتر به ابن عربی و آراء وی تعلق خاطر داشت و به تصوف عشق آمیز پرداخت...» (۳۹)

به نظر ایشان، فخرالدین عراقی آراء سهروردی را با آراء ابن عربی و آنگاه هر دو را با تصوف عشق آمیز درهم آمیخته است.

ولی آن جناب مشخص ننموده است که در آراء ابن عربی (در مغرب جهان اسلامی) مانند سخنان مشایخ خراسان (در مشرق جهان اسلامی) تصوف عشق آمیز به چه نوع نمایان شده است، زیرا از مشخصات تصوف مکتب خراسان، مفاهیم عشق آمیز توأم با شور و وجد و سماع آن می‌باشد.

ایشان بدون بررسی بایسته پیرامون پیوند فرهنگ عرفانی در اندیشه‌های عراقی، سخن گفته که البته دور از حقیقت نمی‌باشد.

فخرالدین عراقی در مدت عمر خود در پی کشف و شهود و شناخت حقیقت مطلق به اقصی نقاط سرزمینهای اسلامی مسافرت و با بزرگان علم و ادب و عرفان از نزدیک برخورد نموده است* لاجرم مجموعه این تماسها

د- آشنایی با مکتب وجد و سماع مولانای بزرگ جلال‌الدین بلخی (و نیز بهر مبنای از اندیشه‌های شورانگیز شمس‌الدین تبریزی) و ورود در حلقه ذکر و سماع آنان.

ه- آشنایی با نظریات و آراء شیخ اکبر محیی‌الدین بن عربی (در محضر مجلس درس شیخ صدرالدین قونوی از طریق تلمذ آثار شیخ اکبر).

باعث گشته که عراقی از نظر تواناییهای ذوقی و معنوی بصورت یک عارف متفکر که حامل جریان قوی پیوندهای مشترک عرفان خراسان و عراق عجم (همدان و سجاس و قزوین) و روم و مغرب بوده در بیاید.

پیوند جریان ذوقی و عاشقانه مکتب تصوف خراسان در مشرق با مکتب عرفان نظری در مغرب دنیای اسلام، باعث تولد و زایش غزلیات شورانگیز عراقی گشته است.

در این مورد استاد سعید نفیسی سخن زیبا و صحیحی دارد آنجا که می‌گوید: «فخرالدین عراقی در غزل عاشقانه شورانگیز، قطعاً یکی از بزرگان زبان فارسی است و بیان بسیار شیرین و روان و طرب‌انگیز دارد که او را با سرایندگان بزرگ برابر می‌کند. همیشه او را در غزل به استادی، مسلم داشته‌اند و برخی از غزلیات او در منتهای شهرت بوده است.» (۴۸)

فخرالدین عراقی تلاش نموده است که عرفان محیی‌الدین را با بکارگیری از واژه‌ها و اصطلاحات موجود در آن، آن را با اصطلاحات مکتب شعرای فارسی بیامیزد و در اشعار خود آن را به بهترین وجهی نشان دهد.

بر همین اساس است که اعظم اکابر عرفا و صوفیه، بیان منظوم عراقی را، سرود عاشقان می‌دانند. اگر بپذیریم که تجلیات اندیشه‌های عراقی محل تلاقی آراء عرفانی در پهنه سرزمینهای اسلامی (از مغرب تا مشرق آن) بوده است، آنگاه باید بپذیریم که بیان منظوم وی تأثیر معنوی خود را بر دیگر اندیشمندان برجای نهاده تا حدی که خواجه شیراز تحت تأثیر قوی شیخ عراقی چنین می‌سراید:

غزلیات «عراقی» است، سرود «حافظ»

«که» شنید این ره دلسوز، «که» فریاد نکرد.

* باتوجه به تحقیقات استاد سعید نفیسی تاکنون مشخص شده که عراقی در مدت الامت خود در هندوستان دوسفر به ایران داشته است: نخست سفر به سجاس در خدمت بابا کمال که مجدداً به ملتان بازگشته است و دو دیگر، سفر به جنوب ایران از طریق خراسان و کرمان و به عمان و سپس به حجاز و سرانجام قونیه و دمشق.

و ارتباطات ظاهری و معنوی باعث شده تا «عراقی به چند منبع مهم در عرفان نظری و عملی دسترسی داشته باشد، تاجایی که وی را از نوادر فرهنگ و ادب و عرفان می‌دانند.»^(۴۰)

با این حال نمی‌توان از تسلط وی در تمامی زمینه‌های نویسندگی در عرفان نظری و نیز آشنایی کامل وی در عرفان عملی یعنی تصوف، بدون اشاره گذشت.^{*}

دیگر سخن آنکه: احتمال می‌رود رساله «اصطلاحات عرفانی» منسوب به فخرالدین عراقی نیز محصول و نتیجه این آمیزه و پیوند باشد.

احتمال دیگر آن است که فخرالدین عراقی رساله اصطلاحات خود را برای درک مفاهیم غامض در عرفان نظری و نیز مشکلات موجود در مبحث «وحدت وجود» شیخ اکبر محیی‌الدین بن عربی به رشته تحریر درآورده است.

در این جا نکته‌ای قابل ذکر است که در اکثر تذکره‌ها از کلیه آثار عراقی ذکر می‌شود که در میان نیامده است و هر آنچه که در کتب تراجم احوال موجود است تقریباً یک برداشت سطحی بوده است از همان مقدمه دیوان عراقی.

در مقدمه دیوان، چون فقط از اشعار و لمعات (آنهم بعنوان نتیجه تبادل فرهنگی بین فخرالدین عراقی و صدرالدین قونوی بوده) نام برده شده است، بنا بر این، مورخین و تذکره‌نویسان به همان نوشته مقدمه دیوان بسنده کرده و از تحقیق جدی در آثار و افکار عراقی کوتاهی نمودند. تا حدی که تاکنون مشخص نشده است که مقام عرفانی عراقی به چه میزان و ارزشی بوده، فقط از او بعنوان خلیفه سلسله سهروردیه هندوستان پس از درگذشت مولانا بهاءالدین زکریا ملتانی یاد نمودند (آنهم باز در همان نوشته مقدمه بردیوان عراقی مضبوط است).

در باب اینکه عراقی، بر اساس آراء ابن عربی، آثاری از خود برجای گذاشته باشد هنوز نمی‌توان با اطمینان سخن گفت. و اینکه در اکثر تذکره‌ها، وی را شارح و ناشر افکار ابن عربی دانستند، حدس ما را در

این مورد مبدل به یقین می‌کند. اگر عراقی لمعات را قبل از آشنایی و تسلط کامل بر آراء ابن عربی نگاشته باشد، پس آثاری را که بر اساس آراء ابن عربی نوشته کدامها هستند؟

تقدیم رساله لمعات از جانب عراقی بر محضر صدرالدین قونوی را می‌توان عرضه تصوف عشق‌آمیز مکتب خراسان بر صدرالدین که ناشر افکار ابن عربی (یعنی رأس تصوف مکتب مغرب اسلامی) بوده محسوب نمود.

به عقیده حقیر، عراقی می‌خواسته که ضمن پیوند این دو جنبه تصوف شرق و غرب اسلامی، بصورتی زیباتر و لطیف تفاوت‌های مندرج در هر دو مکتب را در حضور صدرالدین قونوی ارائه نماید و به قول پژوهشگران امروزی، می‌خواسته یک مقایسه تطبیقی از هر دو جریان به عمل آورد.

بنابراین عراقی لمعات را که حامل آراء مکتب خراسان می‌باشد (پس از آگاهی از نوع آراء صوفیانه در مکتب مغرب اسلامی) بعنوان سمبل مکتب خراسان، بر عراقی مغرب اسلامی عرضه داشته است.

و اما اشعار حکمی عراقی که بر اساس مشخصه و شناسه اصلی آراء ابن عربی یعنی مبحث وحدت وجود سروده شده، تقریباً عکس مطلب فوق است و عراقی می‌خواسته که آراء ابن عربی را به بیان تصوف عشق‌آمیز مکتب خراسان ارائه نماید.

بعبارتی لمعات، عرضه مکتب خراسان است بر مکتب مغرب اسلامی، و اشعار شورانگیز و حکمت‌آمیز عراقی آراء ابن عربی است بر محضر مشایخ مکتب خراسان.

* نکته‌ای که جای بسی تأمل و تعمق دارد، نوع مکتب و روش صوفیانه وی بوده است، عراقی خلیفه و جانشین بهاءالدین ملتانی بوده و پس از مسافرت وی به مغرب جهان اسلامی، این مقام به یگانگی فرزندش یعنی کبیرالدین عراقی تفویض شده است. مقام لطیبت وی در سلسله سهروردیه هندوستان تقریباً قطعی است ولی اینکه عراقی در طریقت قونویه (بهروان آراء صدرالدین محقق قونوی) چه مقامی داشته، تاکنون معلوم و روشن نگشته است.

۶

بازگویی اشتباهات موجود در تذکره‌ها

جناب خواجوی در مقدمه خود بر چاپ جدید لمعات چند مورد را ذکر نموده‌اند که جز تکرار مکررات نمی‌باشد.

این موضوعات را اول بار استاد نفیسی به تفصیل در سال ۱۳۳۵ شمسی شرح و توضیح داده‌اند. بار دوم در سال ۱۳۵۳ شمسی در مقدمه لمعات که توسط دکتر جواد نوربخش نوشته شده توضیح داده شده است.

سوم بار در سال ۱۳۹۸ هجری قمری (۱۳۵۷ شمسی) جناب مایل هروی بعضی از آنها را در مقدمه خود بر کتاب «نزهة الأرواح - امیر حسینی هروی» توضیح مجدد داده‌اند.

و حال برای مرتبه چهارم، شاهدیم که همان موضوعات مکرراً بچاپ می‌رسند.

اهم آن موضوعات عبارتند از:

اول - جمع شدن اوحدالدین کرمانی و فخرالدین عراقی و امیر حسینی هروی در شهر کرمان و در خانقاه اوحدی.

دوم - فرستادن فخرالدین عراقی به نزد بهامالدین زکریا ملتانی توسط شیخ شهاب‌الدین ابوحفص عمر سهروردی.

سوم - داستان عشق‌بازی با نعلبند سپری و ملامت کردن شیخ شهاب‌الدین وی را.

چهارم - مجالست عراقی با شمس تبریزی در خدمت بابا کمال خجندی.

پنجم - اغتشاش در صحت نام پدر و پسر فخرالدین عراقی.

و چندین مورد جزئی دیگر....

خود استاد نفیسی صراحتاً متذکر شده که «در کتابهای چاپی سابق الذکر، پارهای مطالب نادرست درباره عراقی و عصر زندگی او هست» (۴۷).

متذکر می‌شود که، از دیگر شارحان و ناشران افکار و آراء ابن عربی در ایران (بعنوان حامل پیوند فرهنگ صوفیانه در مشرق و مغرب اسلامی) می‌توان از شاه نعمت‌الله ولی نام برد.

شاه نعمت‌الله ولی در آثار مکتوب و منظوم خود شدیداً متأثر از آراء ابن عربی بوده و توانسته با استفاده از اصطلاحات موجود در عرفان نظری محیی‌الدین، آراء او را در اشعار خود به خوبی نشر و گسترش دهد.

۵

لزوم بررسی انتقادی آثار و افکار عراقی

در خصوص آثار و افکار واحوال عراقی، گفتنی است که در تحقیقات استاد سعید نفیسی و دکتر نوربخش، یک بررسی کامل و انتقادی در مورد سوانح زندگی وی بصورتی همه جانبه صورت نپذیرفته است. اما می‌توان اذعان نمود که با توجه به منابع موجود اندک، انصافاً تلاشی بایسته در حدود امکانات و تواناییهای خود انجام داده‌اند. (۴۱)

متأسفانه در چاپ خواجوی، نه تنها سوانح زندگی و احوال عراقی مورد بررسی انتقادی صورت نپذیرفته بلکه به همان نوشته‌های پیشینیان بسنده شده است. عجیبتر آنکه ایشان در مورد افکار و اندیشه‌های عراقی و نیز مصنفات و آثار وی هیچگونه توضیحی نداده‌اند، و این در حالی است که ایشان درباره شرح نوشته شده بر لمعات توضیح مختصر و ناقصی مرقوم نموده‌اند.

اشاره به چند مورد جعلیات و اشکال تاریخی در زندگی عراقی که به توسط بعضی از مورخین و تذکره‌نویسان منتشر شده است، نمی‌تواند بازگوی واقعی زندگی عراقی باشد.

بیشتر این مطالب غیر صحیح را دولت‌شاه سمرقندی در تذکره خود وارد آورده که مورخان تراجم احوال و تذکره نویسان پس از وی آنها را به همان صورت نادرست در آثارشان نقل نموده‌اند. استاد نفیسی در ادامه می‌گوید: «گمان ندارم کتابی سست‌تر و نامعتبر از تذکره الشعراء دولت‌شاه سمرقندی درباره شاعران ایران باشد و پیداست که حاج خلیفه نیز بدان رجوع کرده و این اشتباه را مکرر کرده و اسمعیل پاشا نیز از او گرفته است» (۴۲).

باتوجه به عبارات فوق، متوجه خواهیم شد که در چاپ جدید لمعات، بازگویی و بازنویسی مجدد، لزومی نداشته است.



شرح شناخته شده بر لمعات

در پایان بی‌مناسبت نیست که از شرح نگاشته شده بر لمعات نیز نام برده شود.

۱- استاد سعید نفیسی از شش شرح بدین ترتیب نام می‌برد.

اول- شرحی که صابن‌الدین علی ثرکه اصفهانی دانشمند و عارف معروف متوفی در سال ۸۳۵ به نام «الضوء» نوشته است.

دوم- شرحی که شیخ یارعلی شیرازی بنام «اللمعات فی شرح اللمعات» نوشته که تاریخ ۸۲۶ را دارد.

سوم- شرح خاوری (همان شرحی که در «قصر عارفان» از آن ذکری رفته است).

چهارم- شرحی که برهان‌الدین عبدالله ختلانی از مشاهیر عارفان و شاعران قرن نهم نوشته (متوفی در ۸۹۳).

پنجم- شرحی که درویش علی بن یوسف کوکهری نوشته است، وی از متصوفه اوایل قرن نهم بوده است.

ششم- شرح نورالدین عبدالرحمن جامی، شاعر و عارف مشهور، که به نام «اشعة اللمعات» در سال ۸۸۹ به پایان رسیده است.

۲- دکتر نوربخش در مقدمه خود بر رساله «لمعات و اصطلاحات» درباره شرح نگاشته شده بر لمعات مطلبی مرقوم نفرموده است.

۳- جناب خواجوی در چاپ جدید لمعات، ذیل توضیح بهرامون لمعات فقط به رونویسی کردن نوشته استاد نفیسی بسنده کرده‌اند.



شرح مورد استفاده در چاپ جدید

جناب محمد خواجوی نوشته است که لمعات را به انضمام سه شرح از شرح قرن هشتم (?) چاپ نموده است. این شرح عبارتند از:

- «فتوحات در شرح لمعات» که شارح آن مشخص نیست، (بدون قید تاریخ نگارش یا کتابت آن).
- «شرح» که از سکاکی نامی است، (بدون تاریخ).

- «نشأة العشق» و درباره‌ای از موارد «مشارق الفصوص و نشأة المحاسن»، (آنهم بدون تاریخ و بدون نام شارح).

برای یک فرد عادی که بخواهد از لمعات چاپ جدید استفاده کند و چنانچه بخواهد از شرح سه‌گانه برای فهم بیشتر سود ببرد، نصیبی جز سردرگمی نخواهد داشت.

این شرح که بقول مصحح در پاورقی و حواشی آورده شده‌اند هیچ مزیتی و هیچگونه تأثیری در فهم بیشتر مطالب ندارند.

گفتنی است بر طبق نوشته‌های جناب خواجوی، نسخ خطی لمعات، مربوط به قرن نهم بوده‌اند، اما نسخ

منع غنی دسترسی داشته‌اند. این دو را می‌توان حامل پیام آراء باطنی اسلام در شرق و غرب جهان اسلام بشمار آورد.

○ مؤخره

باتوجه به کلیه مطالب مطروحه، می‌توان اذعان نمود که چاپ جدید لمعات نسبت به چاپ استاد نفیسی و دکتر نوربخش نه تنها مزیتی ندارد بلکه از جهتی دیگر، خود دارای نقایص و اشکالاتی نیز می‌باشد.

بنابر این بررسی تطبیقی چاپهای مختلف لمعات همراه با تصحیح و چاپ متن انتقادی آن (از نظر کتابشناسی توصیفی و تطبیقی در نسخ موجود) را به وقتی دیگر موکول می‌نماید.

پایان سخن آنکه، در بررسی و بازبینی چاپ جدید لمعات، از غلطهای املائی و لغوی و نیز مطابقت متنهای تصحیحی (در صحت متن مورد اعتماد) صرف نظر گردیده و تصحیح متن انتقادی آن را به آینده حواله می‌نماید.

در پایان مشخصات کتابشناسی لمعات چاپ اخیر را ذیلاً معرفی می‌نمایم:

- لمعات.
- تصنیف جمال العارفین فخرالدین عراقی (۶۱۰ -

۶۸۸)

■ بامقدمه و تصحیح محمد خواجوی

■ چاپ اول، ۱۳۶۳.

■ انتشارات مولی، تهران.

✿ یادداشتها

۱- مقدمه دکتر پور جوادی بر سوانح/تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران/ چاپ اول ۱۳۵۹/ ض ۲۸.

۲- همان مأخذ/ ض ۲۷.

۳- مقدمه کتر پور جوادی بر رساله سوانح خواجه احمد غزالی/ ض ۲۹.

۴- رساله سوانح و رساله‌ای در موعظه، از حضرت شیخ احمد غزالی، با تصحیح و مقدمه دکتر جواد نوربخش/تهران/ انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی/ چاپ اول/ بهمن ۱۳۵۲/ ض ۱۲.

نکته‌ای که بازگویی آن اهمیت دارد آن است که در توضیحات استاد سعید نفیسی نامی از کتاب «شرح لمعات» حضرت شاه نعمت‌الله ولی برده نشده و این از عدم بررسی کامل در چاپها حکایت دارد. و البته این، رحالی است که «شرح لمعات» در سال ۱۳۵۶ تجدید چاپ شده است، و تنها می‌تواند از بی‌اطلاعی مصحح گرامی حاکی باشد.

در همین مورد متذکر می‌شوم که دکتر پورجوادی در تصحیح سوانح خواجه احمد غزالی از لمعات عراقی و شرح لمعات شاه نعمت‌الله ولی بهره برده‌اند.

جناب محمد خواجوی در مقدمه خود بر لمعات عراقی ضمن بررسی شروح نوشته شده بر لمعات، از درج شرح لمعات شاه نعمت‌الله ولی چشم‌پوشی نموده‌اند.

دکتر نصر نیز در بررسی اسامی شرح‌های متعددی که بر فصوص‌الحکم نوشته از سه رساله در شرح فصوص که شاه نعمت‌الله ولی نگاشته است هیچگونه اشارهای نداشته‌اند. (۴۴)

شاه نعمت‌الله ولی هر چند مانند پیران خانقاهی قبل از خود مانند خواجه احمد غزالی و نیز همسان مرشد و هبر خود شیخ عبدالله یافعی پیرو تصوف عشق‌آمیز مکتب خراسان بوده ولی توجهی و تسلطی بس عظیم بر راء ابن عربی داشته است.*

جناب شاه نعمت‌الله اگر چه بر لمعات عراقی شرحی فصل و پر حجم نگاشته ولی در همین حال سه رساله نیز در مورد شرح و تفسیر دشواریهای فصوص‌الحکم و نتوحات مکیه ابن عربی پرداخته است.

آراء نظری در عرفان و تصوف اسلامی از جانب شاه نعمت‌الله ولی همانند وضعیت و سرنوشت شیخ یخردالدین عراقی قابل بررسی می‌باشد، زیرا شاه نعمت‌الله ولی و شیخ فخرالدین عراقی در عرفان به چند

دیوان اشعار شاه نعمت‌الله ولی، سراسر مشحون است از آراء ن عربی در زبان نظم پارسی. اگر چه آراء ابن عربی دارای دشواریهای اص خود می‌باشد، ولی شاه نعمت‌الله ولی توانسته به نحو احسن از بده ترجمه و انتقال عقاید شیخ اکبر به سادگی و روانی آنهم در زبان مر و نظم پارسی بخوبی برآید.

- ۵- همان مأخذ / ص ۳.
- ۶- رک: دومین کنگره تحقیقات ایران شناسی، مشهد، ۱۳۵۲، ص ۵۲۶ به بعد.
- ۷- مقدمه محمد خواجوی بر لمعات عراقی / تهران / انتشارات مولی / چاپ اول / ۱۳۶۳ / ص ۱۶.
- ۸- لمعات / چاپ استاد نفیسی / انتشارات کتابخانه سنائی / تهران / ص ۳۲۸. لمعات / چاپ دکتر نوربخش / انتشارات خانقاه نعمت الهی / تهران / ص ۲. لمعات / چاپ محمد خواجوی / انتشارات مولی / تهران / ص ۴۵.
- ۹- مقدمه دیوان کلیات آثار عراقی / به سنی استاد نفیسی / انتشارات کتابخانه سنائی / تهران / چاپ اول / ۱۳۲۵ / ص ۱۰.
- ۱۰- نجفحات الانس من حضرت اقدس / شیخ عبدالرحمن جامی / ص ۶۰۳.
- ۱۱- أشعة اللمعات / شیخ عبدالرحمن جامی / ص ۲ مقدمه.
- ۱۲- تذکره میخانه / ملا عبدالنسی / چاپ احمد گلچین معانی / تهران / ۱۳۴۰ / ص ۳۷.
- ۱۳- شرح لمعات / شاه نعمت الله ولی / به سنی و مقدمه دکتر جواد نوربخش گرمائی / تهران / انتشارات خانقاه نعمت الهی / چاپ اول / خرداد ماه ۱۳۵۴ / صفحات ۹ و ۱۰.
- ۱۴- کلیات آثار شیخ فخرالدین عراقی / به کوشش و مقدمه سعید نفیسی / تهران / کتابخانه سنائی / چاپ اول / ۱۳۳۵ / صفحه کج.
- ۱۵- همان مأخذ، صفحه لیج.
- ۱۶- فروزانفر، بدیع الزمان / زندگانی مولانا جلال الدین محمد مولوی / تهران / کتابخانه زوار / چاپ پنجم / ۱۳۶۶ / ص ۱۲۴.
- ۱۷- همان مأخذ، ذیل صفحه ۱۲۴.
- ۱۸- نصر، سیدحسین / سه حکیم مسلمان / ترجمه احمد آرام / تهران / شرکت سهامی کتابهای جیبی / چاپ چهارم / ۱۳۶۱ / ص ۱۴۳.
- ۱۹- رساله لمعات و رساله اصطلاحات / شیخ فخرالدین عراقی / به کوشش و مقدمه دکتر جواد نوربخش / تهران / انتشارات خانقاه نعمت الهی / چاپ اول / خرداد ماه ۱۳۵۲ / ص ۱۲ مقدمه.
- ۲۰- شیخ احمد غزالی / رساله سوانح و رساله های در موعظه / با تصحیح و مقدمه دکتر جواد نوربخش / تهران / خانقاه نعمت الهی / چاپ اول / بهمن ماه ۱۳۵۲ / ص ۱۲ مقدمه.
- ۲۱- زرین کوب / عبدالحسین / ارزش میراث صوفیه / تهران / انتشارات امیر کبیر / چاپ پنجم / ۱۳۶۲ / ص ۱۱۳.
- ۲۲- زرین کوب / عبدالحسین / دنباله جستجو در تصوف ایران / تهران / انتشارات امیر کبیر / چاپ اول / ۱۳۶۲ / ص ۱۴۸.
- ۲۳- همان مأخذ، ص ۱۴۹.
- ۲۴- جهانگیری / محسن / معنی الدین بن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی / تهران / انتشارات و چاپ دانشگاه تهران / چاپ سوم / مهرماه ۱۳۶۲ / ص ۴۲۷.
- ۲۵- همان مأخذ، ص ۴۲۸.
- ۲۶- جواهر الاسرار و زواهر الانوار (شرح مثنوی مولوی از کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی / عارف لرن نهم هـ / جلد اول / مقدمه و ده مقاله مقدمه و تصحیح و تحشیه از دکتر محمد جواد شریعت / انتشاراتی مشعل / اصفهان / چاپ اول / ۱۳۶۶ / ص ۳۱۳.
- ۲۷- مایل هروی / نجیب / رشف الفتی و اصطلاحات عراقی / کیهان / اندیشه / شماره ۱۶ / بهمن و اسفند ۱۳۶۶ / ص ۱۱۳.
- ۲۸- مایل هروی، نجیب / اصطلاحات عراقی در گزاره سننئی / کیهان / اندیشه / شماره ۱۴ / مهر و آبان ۱۳۶۶ / ص ۹۸ و ۹۹.
- ۲۹- سوانح / خواجه احمد غزالی / با تصحیحات و مقدمه دکتر نصرالله پورجوادی / انتشارات بنیاد فرهنگ ایران / چاپ اول / تهران / ۱۳۵۹ / ص ۲۸ مقدمه.
- ۳۰- پورجوادی، نصرالله / رساله های در اصطلاحات عرفانی / نشریه معارف / سال دوم / شماره سوم / آذر - اسفند ۱۳۶۴ / ص ۵.
- ۳۱- مقدمه جناب خواجوی بر لمعات، ص ۱۲.
- ۳۲- رک: صفحه «کج» و نیز صفحه «لیج» از مقدمه استاد نفیسی بر کلیات آثار عراقی.
- ۳۳- مقدمه جناب خواجوی بر لمعات، ص ۱۲.
- ۳۴- نصر / سیدحسین / سه حکیم مسلمان / بخش تألیفات ابن عربی / ص ۱۷.
- ۳۵- زرین کوب / عبدالحسین / ارزش میراث صوفیه / ص ۱۱۵.
- ۳۶- زرین کوب / عبدالحسین / دنباله جستجو در تصوف ایران / ص ۱۴۹.
- ۳۷- پورجوادی / نصرالله / رساله های در اصطلاحات عرفانی / نشریه معارف / ص ۶.
- ۳۸- صفحه «م»، مقدمه استاد سعید نفیسی بر کلیات آثار عراقی.
- ۳۹- مقدمه نجیب مایل هروی بر کتاب «رشف النصاب الايمانیه» کشف الفضائل اليونانيه» از شیخ شهاب الدین ابوحفص محمد سهروردی / تهران / انتشارات بنیاد مستشرقان / چاپ اول / ۱۳۶۵ / ص ۸.
- ۴۰- صاحب اختیاری / بهروز / رساله اصطلاحات عرفانی به روایت نسخه های کهن / کیهان / اندیشه / شماره ۱۶ / بهمن و اسفند ۱۳۶۶ / ص ۱۰۸.
- ۴۱- نگارنده در حال تدوین و بررسی «سوانح زندگی، افکار و آثار» فخرالدین عراقی می باشد که بزودی به پیشگاه اندیشمندان صاحبان عرضه می گردد.
- ۴۲- صفحه «یه» مقدمه استاد نفیسی بر کلیات عراقی.
- ۴۳- همان مأخذ، صفحه «د».
- ۴۴- رک: سه حکیم مسلمان، ص ۲۰۰.